

بررسی وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی

سید نقی موسوی*

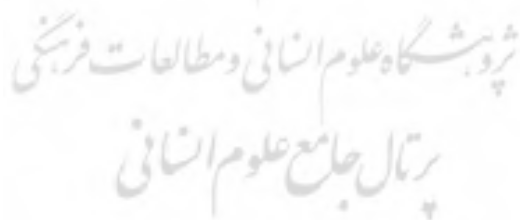
دریافت مقاله: ۹۱/۷/۱۵

پذیرش نهایی: ۹۱/۱۰/۱۲

چکیده

نوشتار پیش‌رو درصداست تا فرضیه «وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» را با روش استنادی و تحلیلی (با تأکید بر روش‌شناسی استنباطی و فقهی) بررسی کند. در این راستا برای دفاع از این فرضیه پنج دلیل مورد بررسی قرار گرفت و در پایان، محدوده جواز و منع کاربست آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی و نیز وضعیت به کارگیری این روش نسبت به محتوای آموزشی و موقعیت ادراکی متربیان تبیین شد.

کلید واژه‌ها: تربیت اعتقادی و دینی، آموزش استدلالی و فقه تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی، آموزش اصول عقاید.



مقدمه

تربیت دینی^۱، برگرفته از آموزه‌های دینی است که هدف آن پرورش انسان دیندار است به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی و رفتاری، به دین ملتزم باشد. با توجه به گستره اسلام، تربیت دینی به تصریح برخی از پژوهشگران دارای سه بخش تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی و تربیت احکامی خواهد بود (داودی، ۱۳۸۶: ۲۹) تربیت اعتقادی که یکی از عرصه‌های مهم و بنیادی تربیت دینی به شمار می‌آید دارای سه هدف عمده است: پرورش شناخت، پرورش پذیرش قلبی و پرورش محبت قلبی (داودی، ۱۳۸۸: ۴۷).

تربیت اعتقادی و آموزش عقاید می‌تواند از روشهای گوناگونی بهره گیرد. در حوزه تربیت اسلامی مشهور پژوهش‌ها با توجه به تأکید اسلام بر عقل و عقلانیت و خردپروری، بر تربیت عقلانی و استدلالی تأکید فراوانی می‌کند (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۶؛ ملکی، ۱۳۷۹؛ مرزوقی، ۱۳۸۶؛ شعبانی ۱۳۷۷ و ...) و به گونه‌ای روشهای خالی از استدلال را محکوم می‌کند. (باقری، ۱۳۸۴: ۴۳؛ قاسم‌پور، ۱۳۸۸؛ حیدری، ۱۳۸۸؛ سجادی، ۱۳۸۴، جباری، ۱۳۸۸).

این نوشتار با الهام از این موضوع و تلاشهای پژوهشگران پیشین، بدون وارد شدن به جزئیات دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه تربیت اعتقادی و روشهای مُجاز و غیرمُجاز آموزش عقاید در نظر دارد فرضیه «وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» را با روشی فقهی و استنباطی بررسی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

"کاربست استدلال در تربیت اعتقادی به چه میزانی الزامی است؟ آیا آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی، شرعاً واجب است؟" اساساً آیا در این جهت، بین مواد آموزشی و یا وضع سنی و رشد ادراکی متریبان نیز تفاوتی وجود دارد؛ به عبارت دیگر حدود کاربرد استدلال و میزان روابی آن در تربیت اعتقادی چقدر است و در کدام محتوا؟

منظور از «روش فقهی»، روش‌شناسی رایج در دانش فقه است که رفتارهای اختیاری مکلفان را از حیث احکام پنجگانه شرعی (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) بررسی می‌کند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ب).

در ابتدا باید یادآور شد که استدلال در لغت به معنای طلب راهنمایی و در اصطلاح به معنای

جستجوی دلیل و اقامه دلیل است (صلیبا، ۱۳۶۶: ۱۳۰) و روشهای استدلال به چندگونه قیاس، تمثیل و استقراء است. قیاس از نظر صورت به قیاس اقترانی و استثنایی و نیز قیاسهای مرکب مانند قیاس خُلف تقسیم، و از نظر ماده به پنج دسته شعر، خطابه، برهان، مغالطه و جدل دسته‌بندی می‌شود (مظفر، ۱۳۷۵، باب ۵ و ۶).

از آنجا که در هر استدلالی نقش خرد و بنیادهای عقلانی برجسته است در نوشتار پیش‌رو در مواردی از تعبیر «خرد ورزی» به معنای تفکر و تعقل به عنوان فعالیت شخص متربی و از تعبیر «خردپروی» به معنای آموزش مُستدل در حوزه تربیت اعتقادی به عنوان وظیفه مربیان و معلمان استفاده می‌شود.

در ادامه پنج دلیل برای دفاع از «وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» مطرح و بررسی می‌شود.

شایان ذکر است که «بررسی حکم فقهی آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» ظاهراً پیشینه‌ای در پژوهش‌های اسلامی و فقهی ندارد و با مرور کتابهای کلامی، اصولی و فقهی و با الهام گرفتن از مباحث گوناگون، این ادله گردآوری و ساماندهی شده است.

۱ - وجوب^(۱) یادگیری استدلالی در تحصیل اصول بنیادی عقاید

اولین دلیل برای دفاع از فرضیه «وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» را می‌توان چنین بیان کرد:

تحصیل اصول بنیادی عقاید باید به شکل استدلالی باشد و ترک آن گناه است (فعل متربی). آموزش استدلالی اعانه بر نیکی است و اعانه بر نیکی واجب است و آموزش غیر استدلالی، اعانه بر گناه است و خود حرام (فعل مربی).

پس، آموزش استدلالی اصول بنیادی عقاید، واجب است.

۱ - ۱ - تبیین کبرا

در ابتدا باید گفت که معارف اسلام به عقاید، احکام و اخلاق تقسیم می‌شود؛ به عبارت صحیحتر گزاره‌های اسلام یا تجویزی است یا توصیفی. گزاره‌های توصیفی نیز برخی پیشینی و عقلی است و برخی پسینی و نقلی. ویژگی معارف پیشینی این است که به لحاظ منطقی، حجیت

آنها نمی‌تواند درون‌دینی باشد؛ مانند تمام یا برخی از اصول پنجگانه عقاید. نتیجه اینکه در یک دسته‌بندی، عقاید اسلامی به دو گونه است: ۱ - اصول بنیادی عقاید (و گزاره‌های پیشین و ماقبل‌الدین، مانند اصل وجود خدا و توحید). ۲ - تفصیل اصول عقاید (مانند تفصیل معاد مانند برزخ، صراط و ...) و عقاید غیراصولی (عقایدی مانند ملائکه، جن و ...).

در تبیین این دلیل باید خاطر نشان کرد که درباره اکتساب معتقدات و معرفت لازم در اصول عقاید، چند بحث وجود دارد:

بحث اول اینکه پی‌جویی و جستجو برای یافتن دین و شناخت خدا، عقلاً واجب است و براساس قاعده عقلی «وجوب دفع ضرر محتمل»، باید اقدام مقتضی (تحصیل اصول بنیادی عقاید) را انجام داد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱ الف: ۱۱۵).

میزان معرفت لازم (یقین منطقی، یقین روانشناختی، علم اطمینانی متعارف و معرفت ظنی) و روش‌شناسی اکتساب اصول بنیادی عقاید چگونه است؟ در ادامه تلاش می‌شود به این دو پرسش پرداخته شود.

با مراجعه به فتاوی فقها در مسائل گوناگون تقلید به این نتیجه می‌رسیم که همه آنان در عقاید، صرفاً علم و یقین (و نه مرتبه نازل‌تر) را معتبر می‌دانند؛ اما منظور خود را از علم و یقین در حوزه عقاید تبیین نکرده‌اند (مانند: خمینی، ۱۴۲۴: ۱۱، مساله ۱). متکلمان مسلمان نیز همچون حکما به این مسئله نپرداخته‌اند. آنان به رغم اینکه در باب «نظر و لزوم اکتساب معرفت» به تفصیل سخن گفته و بر امکان دستیابی به معرفت و علم پای فشرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۸۱ و ۸۲) از مسئله «معرفت لازم و کافی در دین» و تعیین میزان معرفت واجب التحصیل غفلت ورزیده‌اند (حلی (علامه)، ۱۴۰۷: ۴۹ تا ۵۲؛ همو، ۱۳۷۴: ۱۰۲ تا ۱۱۴؛ شعرانی، ۱۳۵۱: ۳۳۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۸۱ تا ۸۷؛ مظفر، بی تا: ۲۲۱ تا ۲۳۰).

دست کم دو نظریه در این باره هست: نظریه اول که ظاهر عبارات مشهور صاحب‌نظران است بر کافی بودن علم متعارف تأکید می‌کند و دیدگاه دوم، که دیدگاهی جدا به شمار می‌رود، معرفت لازم را یقین منطقی می‌داند و بر دستیابی به یقین ریاضی در تحصیل اصول عقاید تأکید می‌کند. همچنین در باب روش‌شناسی تحصیل اصول عقاید نیز دست کم دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که تقلیدی بودن معرفت اعتقادی را جایز می‌داند و دیدگاهی که بر اجتهادی و استدلالی بودن آن تأکید دارد (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۷، فصل دوم و سوم).

بر مبنای دیدگاهی که معرفت لازم را در تحصیل اصول عقاید یقین منطقی می‌داند، معرفت استدلالی در تحصیل اصول بنیادی عقاید واجب است؛ زیرا از راه تقلید نمی‌توان به یقین منطقی دست یافت و بر اساس دیدگاه «کفایت علم متعارف در تحصیل اصول عقاید» باید به گونه‌ای دیگر در مورد معرفت استدلالی در اصول عقاید و لزوم آن قضاوت کرد. سؤال این است که روش تحصیل علم متعارف در اصول عقاید باید چگونه باشد آیا باید از روی استدلال باشد و یا اینکه تقلید هم جایز است؟

علامه حلی، عدم اعتبار معرفت تقلیدی را در تحصیل اصول عقاید، اجماعی می‌شمارد (حلی، ۱۳۶۵: ۱)؛ مانند چنین سخنی در عبارات شهید اول (شهید اول، ۱۴۰۸: ۳۷)، محقق ثانی (محقق حلی) و صریحتر از آن عبارت محقق در «المعارج» است (به نقل از: انصاری، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۳).

باید دانست که وجوب معرفت استدلالی در اصول بنیادی عقاید، عقلی است نه نقلی؛ بدین معنا که عقل بر اساس قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» شناخت گزاره‌های پیشین و اصول بنیادینی چون اصل وجود خدا و صفات وی و ... را لازم می‌شمارد؛ اما قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل»، إشعاری به روش دفع ضرر و استدلالی یا تقلیدی بودن آن ندارد و از سوی دیگر گفته شد که معرفت لازم در تحصیل اصول عقاید، علم متعارف است. باید دانست که قاعده وجوب دفع ضرر محتمل به مقدمه‌ای دیگر نیازمند است و آن اینکه ماهیت گزاره‌های پیشین و معارف «ماقبل الدین» آن گونه است که راه حس و تجربه و نقل کارامدی ندارد؛ به عبارت دیگر از آنجا که موضوعات از سنخ موضوعات قابل حس و تجربه نیست؛ برای نمونه برای اثبات وجود خدا و ... حتماً باید از روشهای عقلی بهره جست؛ هرچند ممکن است در برخی مقدمات از حس و نقل نیز بهره گرفت، اساس برهان و استدلال باید عقلی باشد.

البته وجوب معرفت استدلالی و عدم تقلید، تنها در اصول بنیادی عقاید و گزاره‌های پیشین عقاید است و پس از آن، فروع عقاید و نیز تفاسیل آن را می‌توان از راه نقلی شناخت.

آیات قرآن در باب لزوم معرفت استدلالی در تحصیل اصول عقاید، ارشادات متعددی دارد؛ گاهی به تفکر در عقیده، دعوت کرده است (اعراف/۱۸۴؛ سبأ/۴۶؛ بقره/۲۱۹؛ روم/۸ و...) و زمانی تعقل در این موضوعات را مورد تأکید قرار داده است (بقره/۷۳؛ آل عمران/۶۵؛ انعام/۳۲ و...); گاهی نیز شنیدن این حقایق و معارف را پسندیده (یونس/۴۲ و ۴۳؛ نمل/۸۰ و ۸۱ و...) و سرانجام در موارد بسیار متعددی به برهان آوردن در مورد عقاید و پذیرفتن عقاید پس از استدلال عقلی

تشویق کرده است (بقره/۱۱۱؛ کهف/۱۵؛ طه/۱۳۳؛ و...).

در قرآن کریم، هرگونه پیروی، مذموم نیست. آیات فراوانی پیروی خردمندانه و عاقلانه را که بر پایه استدلال عقلانی «رجوع به کارشناس» است توصیه می‌کند (آل عمران/۹۵) و یا آیات اقتدا و الگوگیری (احزاب/۲۱؛ انعام/۹۰)؛ هم‌چنین از سوی دیگر معرفت ظنی در قرآن کریم مردود است (یونس/۳۶؛ نجم/۲۸). با این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که آیاتی که تقلید از پدران و دیگران را نفی می‌کند به گونه‌ای از تقلید و پیروی از دیگران ناظر است که معرفت ظنی را به دست دهد و می‌دانیم که تقلید، پیروی بی‌دلیل در عمل و فکر از دیگران در صورتی است که تقلید مثبت و پیروی از کارشناس، خود دلیلی عقلایی دارد و تقلید مثبت شمرده می‌شود.

نتیجه اینکه، کبرای دلیل بر وجوب معرفت استدلالی در تحصیل اصول بنیادی عقاید پای می‌فشارد؛ هرچند در فروعات و تفصیل عقاید، تقلید را جایز می‌داند. بنابراین بر اساس آیات یادشده، تقلید منفی در همه‌جا و بویژه در یادگیری و شناخت معارف دین ممنوع است و نیز تقلید مثبت در تحصیل اصول بنیادی عقاید ممنوع است و نمی‌توان وجود خدا و ... را از راه پیروی از دیگران شناخت و باور کرد.

۱ - ۲ - تبیین صغرای دلیل و تطبیق کبرای بر مورد استدلال

کبرای این دلیل، که وظیفه متریبان را روشن می‌نمود، یادگیری استدلالی اصول بنیادی عقاید را واجب و ترک آن را حرام می‌دانست. صغرای دلیل تلاش می‌کند از همین دیدگاه، وظیفه مربی را در فرایند تربیت اعتقادی مورد توجه قرار دهد؛ بدین ترتیب که «یاری‌رسانی در نیکی‌ها» یکی از قواعد مسلم فقهی است («تعاونوا علی البرّ و التقوا و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» - مائده/ ۲) و معلم وظیفه دارد متریبان را در ادای صحیح وظایف اعتقادی (وجوب یادگیری استدلالی اصول بنیادی عقاید) یاری کند؛ اما اگر معلم به آموزش غیراستدلالی در حوزه اصول بنیادی عقاید اقدام کند در واقع مربی را به گناه افکنده؛ زیرا مربی اصول بنیادی عقاید را غیراستدلالی یاد گرفته است و در واقع به تکلیف «وجوب یادگیری استدلالی» عمل نکرده و مرتکب ترک واجب شده است. این نکته مشمول قاعده دیگری در فقه خواهد شد که بر «حرام بودن یاری‌رسانی در گناهان» تأکید می‌ورزد (مائده/ ۲) و در واقع مربی، مربی را به گناه انداخته و زمینه ترک واجب را برای او فراهم کرده است.

نتیجه اینکه مربیان از باب «وجوب اعانه بر نیکی» و «حرمت اعانه بر گناه» باید به آموزش

استدلالی روی آورند و از آموزش غیراستدلالی بپرهیزند. البته باید توجه کرد که قلمرو این دلیل، تنها در حوزه اصول بنیادی عقاید است.

۱ - ۳ - بررسی دلیل

باید توجه کرد که کبرای دلیل بر وظیفه مربی تأکید دارد و صغرا و نتیجه دلیل درصد است وظیفه مربی را تعیین کند.

کبرای دلیل، مورد پذیرش است؛ اما در مورد صغرای دلیل باید یادآور شد که «کمک به نیکی» واجب نیست؛ هرچند «حرمت کمک به گناه» مقبول است (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۲۳۳ تا ۲۳۵). بنابراین نمی‌توان بر مبنای «وجوب کمک به نیکی» وظیفه مربی را «وجوب آموزش استدلالی» دانست؛ هرچند از آنجا که آموزش غیراستدلالی محتوای یادشده نوعی کمک به اثم (گناه) تلقی می‌شود و کمک به گناه حرام است، نتیجه می‌گیریم که آموزش غیراستدلالی این محتوا حرام است و از آنجا که نهی از چیزی (آموزش غیراستدلالی) امر به نقیض آن (آموزش استدلالی) است (النقیضان لایجتمعان و لایرتفعان)، می‌توان گفت که مربیان باید محتوای یاد شده را به شکل استدلالی آموزش دهند.

نتیجه اینکه

آموزش اصول بنیادی عقاید، باید استدلالی باشد و آموزش غیراستدلالی در این محتوای آموزشی، حرام است؛ اما برای آموزش تفصیل عقاید و دیگر معارف، روشهای غیراستدلالی و تقلیدی هم کافی است.

۲ - آموزه‌های قرآنی و حدیثی در ترغیب به خرد ورزی

برای دفاع از الزامی بودن روشهای استدلالی در آموزش عقاید می‌توان به بخشهایی از قرآن و روایات تمسک کرد که از تعقل، تفکر و خرد ورزی ستایش، و بدان ترغیب کرده است. این دلیل بر این مقدمه مبتنی است که مطلوب بودن خرد ورزی و تفکر در همه کارهاست و آموزش نیز نوعی خرد ورزی است؛ در نتیجه از آیات و روایات، مطلوب بودن خرد پروری و آموزش استدلالی نیز قابل برداشت است که البته برای این تعمیم، باید تبیین و توجیهی فنی بیان کرد.

۲-۱ - دعوت قرآن به تفکر و تعقل

در قرآن کریم به تفکر، تعقل، استدلال و دلیل‌جویی ترغیب شده است و این اطلاعات، هم نسبت به مقام یادگیری و تعلم شمول دارد و هم مقام آموزش و تربیت را شامل می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه شماری از آیات به صورت امر، نازل شده است، می‌توان چنین برداشت کرد که در مقام تدریس و تربیت بویژه آموزش مفاهیم دینی و اعتقادی، باید از روشهای تعقلی و استدلال‌محور بهره برد.

این آیات در چند دسته، طبقه‌بندی می‌شود:

آیات نظر: در شماری از آیات قرآن به نظر و مطالعه در آفرینش و نعمتهای الهی توصیه شده است؛ توصیه به نظر به آسمان و زمین (ق/۶؛ یونس/۱۰۱؛ روم/۵۰)، نظر به تاریخ و عاقبت گذشتگان (انعام/۱۱؛ اعراف/۸۶؛ روم/۴۲؛ صافات/۷۳)، نظر به میوه‌ها و گیاهان (انعام/۹۹)، نظر به شتر (غاشیه/۱۷)، نظر به منشأ آفرینش انسان (طارق/۵)، نظر به غذای خود (عبس/۲۴) و نظر به صرف نشانه‌های آفرینش (انعام/۴۶ و ۶۵).

آیات تفکر: در آیات متعددی، پس از بیان نعمتها با عبارت «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» به تفکر و مطالعه در آفرینش و طبیعت دعوت شده است (جاثیه/۱۳؛ نحل/۱۱؛ یونس/۲۴؛ رعد/۳؛ نحل/۶۹). آیاتی دیگر با استفهام توییحی، انسان را به اندیشیدن و مطالعه در آفرینش وامی‌دارد (روم/۸). در شماری دیگر، پس از بیان احکام الهی و معارف آسمانی، تفکر و اندیشه، مورد ترغیب قرار گرفته است (بقره/۲۱۹ و ۲۶۶).

آیات تعقل: واژه عقل و مشتقات آن، ۴۹ مرتبه در قرآن به کار رفته که یازده مورد آن در مورد توصیه به تعقل در آفرینش و رازهای آن است. قرآن کریم، آسمان و زمین و آنچه را در آن است «آیه» و نشانه‌ای از خداوند می‌داند و پس از بیان لطایف آفرینش، آنها را نشانه‌ای برای خردورزان برمی‌شمارد (روم/۲۴) و به اندیشه‌ورزی و تعقل در عرصه‌هایی چون زمین‌شناسی، خاک‌شناسی (رعد/۴)، کیهان‌شناسی (نحل/۱۲)، دریاشناسی (بقره/۱۶۴)، هواشناسی (بقره/۱۶۴)، جنین‌شناسی (غافر/۶۷) و... سفارش کرده است.

آیات سیر در زمین: واژه سیر و مشتقات آن، بیست و پنج مرتبه در قرآن به کار رفته که از این تعداد، سیزده مورد آن درباره سفرهای مطالعاتی و تحقیقاتی است که در شش مورد با صیغه امر

همراه است (فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا)، (نحل/۳۶. و نیز ر.ک: آل عمران/۱۳۷؛ انعام/۱۱؛ نمل/۶۹) و هفت مورد با استفهام (أَفَلَمْ يَسِيرُوا) (محمد/۱۰؛ یوسف/۱۰۹؛ حج/۴۶؛ روم/۹) به کار رفته است.

محوریترین مفهوم در این آیات، تفکر و مقدمات آن است. در این آیات، مراحل مقدماتی تفکر یعنی مرحله مشاهده و گردآوری اطلاعات با واژگانی چون «انظر» و واژه «سیروا» در مرحله تجزیه و تحلیل، سازماندهی و نتیجه‌گیری و به طور خلاصه حرکت از معلوم به مجهول با واژگانی مانند «تعقلون» و «تتفكرون» بیان شده است.

نقد و بررسی دلیل

دلیل یاد شده بر دو پایه استوارست:

اول اینکه ادعا شده که این آیات، تفکر و تعقل و استدلال‌ورزی در مقام آموزش را نیز شامل می‌شود و تنها به متریان و دانش‌آموزان از حیث تعلّم و یادگیری انحصار ندارد. دوم اینکه از این آیات می‌توان وجوب را برداشت کرد؛ به این شکل که بهره‌گیری از استدلال و روشهای تفکربرانگیز در تربی در تربیت دینی و تربیت اعتقادی واجب است. به نظر می‌رسد که هر دو پایه، قابل‌خداشه باشد:

اولاً شمول این آیات نسبت به مقام تعلیم قابل تردید است؛ چراکه نهایت دلالت این آیات این است که تفکر و تعقل را با انگیزه خودشناسی و جهان‌شناسی و به هدف خداشناسی و عبرت‌گیری ترغیب می‌کند و ادعای شمول این آیات نسبت به استدلال‌محوری در مقام یاددهی، قابل تردید است مگر اینکه به «تنقیح مناط یا الغای خصوصیت»^(۲) دست یازیم که به نظر می‌رسد با توجه به مناسبات حکم و موضوع، اطمینان بدانها در این آیات دشوار باشد.

ثانیاً ادعای برداشت الزامی از این آیات با اطلاق و شمول تفکر و تعقل و عرصه‌های وسیع آن سازگار نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت که بر اساس این آیات، تفکر و تعقل در همه سطوح و همه زمینه‌ها با هدف خداشناسی، واجب است؛ زیرا تکلیفی فوق طاق بشری است؛ به عبارت فنی، میان ظهور صیغه‌های امر (سیروا، انظروا، افلم یتفکروا) و اطلاق تفکر و تعقل تعارض وجود دارد که یا باید از اطلاق تعقل دست کشید و وجوب تفکر را به اعتقادات واجب و خداشناسی واجب محدود کرد و یا از ظهور صیغه‌های امر در الزام دست کشید و اطلاق تفکر را در همه عرصه‌ها پذیرفت به این معنا که تفکر در همه سطوح و همه زمینه‌ها مستحب باشد که راه دوم صحیحتر به نظر می‌رسد.

نتیجه اینکه اولاً این دلیل، با مدعا بی ارتباط است و این آیات به مقام تعلیم ناظر نیست؛ ثانیاً بر فرض که به مقام آموزش و تربیت اعتقادی ناظر باشد، بر استحباب آموزش استدلالی دلالت خواهد داشت. ثالثاً اگر هم بخواهیم ظهور صیغه‌های امر را در الزام نگهداریم، باید گفت که آموزش استدلالی تنها در محدوده اصول بنیادی عقاید و عقاید واجب التحصیل، واجب است.

۲-۲ - تفکر و تعقل در روایات

معصومان (علیهم السلام) نیز مانند قرآن کریم به تعقل، تفکر و استدلال به شکل مطلق و تفکر در مسائل دینی و شناخت خدا و نشانه‌های آن دعوت کرده‌اند. تمسک به این آموزه‌ها به این دلیل است که دستور به خردوری، شامل عرصه تربیت اعتقادی نیز می‌شود و مریان به عنوان یکی از مخاطبان این تکلیف، باید به خردپروری و آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی همت گمارند.

- به دلیل اینکه این اطلاقات فراوان است تنها به ذکر چند روایت صحیح‌السند^(۳) بسنده می‌شود:
- امام علی (علیه السلام): با تفکر قلبت را بیدار کن و شب هنگام [برای عبادت] از بستر برخیز و تقوا داشته باش (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۵ ح ۱. همه راویان این زنجیره توثیق دارند)^(۴).
 - امام صادق (علیه السلام): تفکر درباره خداوند و قدرتش، برترین عبادت است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۶ ح ۳).
 - امام رضا (علیه السلام): عبادت به زیادی نماز و روزه نیست؛ عبادت، تنها تفکر در مورد خداوند است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۶ ح ۴. همه راویان این زنجیره توثیق دارند)^(۵)
- ملاحظه می‌شود که در روایت اول به بیدارسازی قلب به واسطه تفکر دستور داده شده است که به قرینه ادامه روایت، نشان می‌دهد که حوزه‌ای از تفکر که بدان دستور داده شده، سعادت و شقاوت و بندگی خدا و مسائل دینی و در روایت دوم و سوم تفکر و مطالعه در عرصه خداشناسی نوعی عبادت و حتی از عبادت برتر شمرده شده است.
- امام صادق (علیه السلام) در مرسله^(۶) هشام بن حکم می‌فرماید:
- ای هشام، مردم برای اطاعت از خدا منصوب شدند و راه چاره تنها در اطاعت است و اطاعت کردن تنها با دانستن ممکن است و دانستن نیز با یادگیری و تعلم است و تعلم نیز با عقل‌ورزی. دانش تنها نزد عالم ربّانی است و دانش عالم نیز از راه عقل‌ورزی است. ای هشام! عمل اندک از سوی عالم بیشتر از عمل فراوان از سوی هواپرست و جاهل مقبول است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸).

نقد و بررسی دلیل

هرچند روایت اول به صیغه امرست و در الزام ظهور دارد و شاید بتوان روایات دیگری برای وجوب عقل‌ورزی و تفکر در مورد خدا و مسائل مربوط اقامه کرد به دلیل اینکه تفکر مقول به تشکیک است، نمی‌تواند تکلیفی واجب باشد؛ زیرا همه مراتب تفکر مقدور مکلفان نیست؛ در ضمن اگر هم بتوان وجوب عقل‌ورزی و استدلال‌محوری در زمینه مسائل اعتقادی را ثابت کرد، نمی‌توان تماماً این تکلیف را در عرصه تعلیم و تربیت جاری ساخت. به این معنا که اقتضائات تربیتی و تفاوت‌های فردی میان متریبان، «آموزش تک‌روشی» و غیرمنعطف را بر نمی‌تابد و اساساً برای تعمیم وجوب استدلال‌محوری از یادگیری به آموزش، خود نیازمند دلیلی شرعی است که این روایات بر این تعمیم دلالتی ندارد.

در ضمن روایات دوم، سوم و نیز چهارم (علاوه بر ضعف سند روایت چهارم) تنها بیانی گزارشی و اخباری، و نهایتاً بر استحباب تفکر و استدلال‌محوری در یادگیری و یاددهی دلالت دارد.

۳- اصل تربیتی «وجوب اتقان روشهای تربیتی»

دلیل دوم تلاش کرد وظیفه خردورزی در عرصه یادگیری را به حوزه یاددهی و آموزش تعمیم دهد و وجوب آموزش استدلالی را در تربیت اعتقادی نتیجه بگیرد. این دلیل، به شکل ویژه به حوزه یاددهی و تربیت اعتقادی نظر دارد. به عنوان سومین دلیل برای اثبات «وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی»، می‌توان چنین گفت:

- اتقان عمل و محکم‌کاری در کارها، واجب است؛ بنابراین اتقان عمل در اقدامات تربیتی نیز واجب است.
- تدریس دین به شیوه استدلالی و خردپورانه، موجب اتقان تدریس و تأثیرگذاری بیشتر در آگاهی‌بخشی و باورمندسازی دارد.
- پس، آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی و تربیت دینی (از باب اتقان عمل) واجب است. در نقد این دلیل، باید توجه کرد که اتقان عمل، قاعده‌ای الزامی نیست. این قاعده به حدیثی مستند است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام دفن سعد بن معاذ و مسطح نمودن قبر وی، این جمله را فرمودند: خداوند بنده‌ای را دوست دارد که وقتی کار را انجام می‌دهد به شکل

مستحکم انجام می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۲۰ و ج ۲۲: ۱۰۷)؛ هم‌چنین در جریان دیگری، جمله‌ای مشابه آن فرمودند: وقتی یکی از شما، کاری انجام می‌دهد، باید محکم انجام دهد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۵۷ و ج ۲۲: ۲۶۴). در هر صورت، این قاعده یکی از قواعد مهمی است که می‌تواند مبنای تحول در مباحث فقهی باشد؛ هرچند به شکل مستقل و مستوفی در کتابهای فقهی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ باید توجه کرد که این اصل، الزامی نیست و به دلیل تمام نبودن سند و دلالت این روایات، نمی‌توان از «وجوب ایتقان عمل» سخن گفت و نهایتاً می‌توان از استحباب آن دفاع کرد. بنابراین کبرای دلیل مخدوش است.

براین مبنای، اگر در مواردی، آموزش استدلالی موجب ایتقان تربیت دینی و آموزش عقاید باشد، آموزش استدلالی و خردپرورانه مستحب است.

۴ - امر به خردپروری

برخلاف دلیل دوم، که خردورزی مورد ترغیب آیات و روایات بود در برخی از متون قرآنی و روایی خردپروری و آموزش استدلالی (به عنوان رفتار مریبان) مستقیماً مورد امر قرار گرفته است که در ادامه تبیین می‌شود.

۴ - ۱- امر مستقیم قرآن به «آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی»

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/۱۲۵) (ای رسول ما، خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه هدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند (ترجمه الهی قمشه‌ای).

در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده شد که در دعوت و هدایت خویش به سه روش «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» سخن بگوید. «حکمت» به معنای رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است و موعظه به معنای یادآوری کارهای نیک به گونه‌ای است که موجب رقت قلب و تسلیم شنونده شود و جدال نیز سخن گفتن از روی نزاع و غلبه‌جویی است. با دقت در این مفاهیم، می‌توان گفت که حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد به گونه‌ای که هیچ شک

و ابهامی باقی نماند و جدل دلیلی است که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌کند به کار می‌رود و در صدد روشنگری حق نیست. بر این اساس، این سه طریقی که خداوند برای دعوت، بیان کرده است با همان سه طریق منطقی، یعنی بُرهان، خطابه و جدل منطبق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۲ و ۳۷۳؛ شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۸).

حکمت از ریشه حُکم (به معنای قضا) و اصل آن، منع است (فیومی، بی تا، ج ۲: ۱۴۵)؛ چراکه از ظلم (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۲۴۵) و اخلاق رذیله (فیومی، بی تا، ج ۲: ۱۴۵) جلوگیری می‌کند. در منابع لغت برای «حُکم» معانی دیگری چون: علم، فقه، قضاء به حقّ و عدل ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۴۲). «أحکم» نیز به معنای استحکام بخشیدن و محکم کاری است و به همین دلیل به شخصی که کارها را دقیق، ظریف، متقن و مستحکم انجام می‌دهد، حکیم گفته می‌شود (جزری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۱۹). ملاحظه می‌شود که دو معنای اصلی برای ریشه «حُکم» ذکر شده است: منع و استحکام. واژه پژوهان، حکمت را «شناخت برترین اشیا به واسطه برترین دانشها» (جزری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۱۹) دانسته‌اند؛ صحاح نیز آن را در شمار دانش می‌داند (جوهری، ۱۴۱۰، مدخل حکم). ابن فارس بر این باورست که چون حکمت، مانع جهل است، حکمت خوانده می‌شود (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

از دیدگاه مفسران، حکمت به معنای گفتار استوار و استدلال قطعی است که شک و شبهات را نابود می‌کند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۶۱۴؛ فیض، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۸۸). فخر رازی (قرن ۶ ق) در تفسیر این آیه و سه روش دعوت به دین، این چنین می‌نگارد که دعوت به دین به ناچار باید بر اساس حجت و بینه باشد. به کارگیری حجت و بینه به دو مقصود است یا برای اعتقاد مخاطبان و باورپذیر کردن معتقدات است و یا برای إلزام و إفحام خصم. صورت اول، خود به دو گونه است: زیرا حجت یا به شکل حجتی یقینی و قطعی است و هر نوع احتمال نقیضی را برطرف می‌کند که «حکمت» نامید می‌شود و یا این چنین نیست و تنها ظن و گمان به ارمغان می‌آورد و مخاطب را قانع می‌سازد که «موعظه» است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۸۸).

نکته حائز اهمیت اینکه بر اساس اطلاق آیه شریفه، روش حکمت به جایز و ممنوع یا حسن و غیر حسن تقسیم نمی‌شود و همه انواع و اقسام روش استدلالی و خردورزانه در تربیت اعتقادی مُجاز است و باید لحاظ شود. همان‌طور که روش موعظه تنها گونه «حسنه» آن مُجاز است و روش مجادله تنها، نوع «أحسن» آن مطلوب است. البته همان‌طور که علامه می‌فرماید آیه در مورد توزیع

این روشها به حسب مخاطبان، ساکت است و معیار به کارگیری این روشها چنین است که به حسب مورد و حُسن اثر و حصول مطلوب (ظهور حق) باید یک روش را انتخاب کرد. بنابراین در مواردی، همه این روشها جایز است و در مواردی تنها دو روش و در مواردی نیز تنها یکی از روشها بر حسب اقتضای وضعیت (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۴).

تا اینجا تلاش شد که مفهوم واژه حکمت در این آیات شریفه تبیین شود؛ اما استدلال به این آیات بر مدعا (و جوب خردپروری در تربیت اعتقادی) بر چند مقدمه مبتنی است:

اول اینکه به کارگیری روش حکمی در فضای تربیت دینی و تربیت اعتقادی، خردپرور و بر استدلال مبتنی است.

دوم اینکه امر (ادع) مخصوص رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیست؛ چرا که احکام اختصاصی نبی (صلی الله علیه و آله) قرینه می‌خواهد؛ پس همه مکلفند که در دعوت به دین و راه حق از استدلال و حکمت بهره بگیرند.

سوم اینکه بر اساس آیه شریفه، دعوت به دین و معارف آن و به تبع به کارگیری روش استدلالی و خردپروانه واجب است؛ چرا که صیغه امر (ادع) بر وجوب دلالت دارد.

نقد و بررسی دلیل

در مورد نکته سوم باید خاطر نشان کرد که از این آیه، وجوب روش استدلالی و حکمی استفاده نمی‌شود. اساساً آنچه در این کریمه، بدان امر شده، دعوت به راه خداست و حکمت و موعظه حسن و جدال احسن راه‌های امثال دعوت است؛ به عبارت روشن‌تر، دعوت به راه خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب تعیینی^(۷) است و گزینه دیگری ندارد؛ اما دعوت از راه استدلال، وجوب تعیینی ندارد؛ بلکه واجب تخییری است و حضرت (صلی الله علیه و آله) بین انتخاب یکی از این سه راه مختیر است تا به تناسب وضعیت مخاطب، یک روش یا دو یا هر سه را برگزیند؛ همان‌طور که علامه طباطبایی چنین دیدگاهی را می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۷۴)؛ در ضمن برای تعمیم وجوب دعوت به راه خدا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دیگران باید قرینه‌ای باشد. معلوم نیست که همه مردم مکلف باشند که به راه خدا دعوت کنند و دلیل خاصی دیگر غیر از این آیه شریفه باید تکلیف تربیت اعتقادی را برای والدین و مربیان مطرح کند. بنابراین نکته دوم نیز مخدوش است.

نتیجه اینکه

اولاً این آیه بر وظیفه الزامی مریدان در تربیت اعتقادی دلالتی ندارد تا وجوب آموزش استدلالی در پی آن مطرح شود.

ثانیاً نهایت دلالت آیه شریفه، وجوب تخریری آموزش استدلالی است در حالی که مدعا، وجوب تعیینی آن است.

ثالثاً البته اگر در موقعیتهایی که دعوت به دین و تربیت اعتقادی در روش برهانی و استدلالی منحصر باشد، واجب تعیینی خواهد بود.

رابعاً اگر برای افرادی تربیت اعتقادی واجب نباشد و یا آموزش استدلالی تنها راه تربیت اعتقادی نباشد، بهره‌گیری از روش استدلالی در آموزش عقاید، استحباب دارد.

۴ - ۲ - امر معصومان (علیهم السلام) به آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی
شیخ مفید(ره) چندین سخن را به معصومان(علیهم السلام) نسبت داده و این گونه نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ب: ۷۱ و ۷۲):

۱ - امام کاظم(علیه السلام) به محمد بن حکیم فرمود: «با مردم سخن بگو و موضع حق خودت و گمراهی آنان را برای آنان تبیین کن!»^(۸)

۲ - امام صادق(علیه السلام) به گروهی از یاران فرمودند: «راه راستی را که شما بر آن هستید و راه گمراهی را که آنان در آن قرار دارند برای مردم تبیین، و درباره علی بن ابی طالب با آنان مباحثه کنید»^(۹).

۳ - امام صادق(علیه السلام) به برخی از یاران فرمود: «با سخنان من با مردم محاجه نما! زیرا اگر [این گونه] استدلال کنی، [سخنان] من استدلال شوند»^(۱۰).

ملاحظه می‌شود که هیچ یک از احادیث، سندی به همراه ندارد و به رغم تلاش در مجامع روایی سندی برای آنها یافت نشد.

روایت اول و دوم به «تبیین» دستور، و روایت سوم به «احتجاج» فرمان می‌دهد. حجت به معنای دلیل و برهان است و محاجه و احتجاج به معنای استدلال کردن (جزری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۴۱) و تبیین نیز به معنای ایضاح و آشکار کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۶۷).

بدین ترتیب از آنجا که صیغه امر بر وجوب دلالت دارد با صرف نظر از ضعف سندی این روایات، می‌توان گفت که این روایات به استدلال و محاجه و ایضاح در مقام تبلیغ دین و آموزش

اعتقادات دستور می‌دهد.

در روایاتی دیگر که با صیغه امر بیان نشده‌است و از ضعف سند نیز رنج می‌برند، یاری ناآگاهان از مسائل دینی و اعتقادی و رهانیدن آنها از دام نواصب و گمراهی‌های عقیدتی به روش استدلال و برهان و احتجاج، مورد تشویق قرار گرفته و پادشاهای گوناگونی برای آنها در نظر گرفته شده (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۸ و نیز همو: ۱۹ و ۲۰)؛ اما روشن است که وعده ثواب بر الزامی بودن تکلیف دلالت نخواهد داشت و حداکثر بر استحباب موکد دلالت دارد.

ملاحظه می‌شود که به رغم اینکه روایات ۱ و ۲ و ۳ از دلالت خوبی برای اثبات وجوب آموزش استدلالی برخوردار بود، سند معتبری به همراه ندارد. هرچند در صورت معتبر بودن اسناد، إشکالی به دلالت این روایات مطرح می‌شد مبنی بر اینکه این روایات تنها به مناظرات و جلسات مجادله با مخالفان، اختصاص دارد و اساساً در مقام بیان همه حالات محاجه و استدلال نیست و به این ترتیب اطلاقی ندارد تا فضای تعلیم و تربیت را نیز شامل شود.

۵ - کاربرد روش استدلالی در قرآن و سیره

پنجمین دلیل بر کاربرد روش استدلالی در تربیت اعتقادی از سوی خداوند در قرآن کریم و سیره معصومان (علیهم السلام) توجه دارد.

در ادامه در دو بخش، کاربرد ساختارهای استدلالی در قرآن کریم و نیز سیره معصومان (علیهم السلام) بررسی می‌شود تا میزان دلالت این دلیل برای اثبات «وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» سنجیده شود و اینکه آیا کاربرد ساختارهای استدلالی در قرآن و روایات می‌تواند مؤیدی برای وجوب کاربرد استدلال در تربیت اعتقادی باشد.

۵ - ۱- روشهای خردپروانه قرآن (کاربرد ساختارهای استدلالی در قرآن)

رویکرد قرآن به عنوان کتابی که خود در مقام تربیت مخاطبان است، می‌تواند برای اثبات «وجوب خردپروری» مورد استناد قرار گیرد. همان طور که بیان شد، خردپروری به کاربست روشهای استدلالی در مقام تربیت متریبان ناظر است و استدلال نیز به سه دسته قیاس، استقرا و تمثیل دسته‌بندی می‌شود.

در قرآن کریم ساختارها و دلایل عقلی گوناگونی بر توحید اقامه شده است که به مواردی

اشاره می شود (نوفان، ۱۴۲۰؛ سبلی، بی تا؛ ابن الجنبلی، بی تا؛ اسماعیل، ۱۴۰۱):

دلیل خلق: در قرآن کریم، آفرینش، دلیلی بر توحید خالق است که این دلایل هم در آفاق (جاثیه/۳؛ بقره/۱۶۴ و شوری/۲۹ و...) و هم در انفس (ذاریات/۲۱؛ روم/۸؛ ملک/۲۳ و...) هست. خلق به دو معنا است: ۱- ابداع چیزی از ابتدا (بقره/۲۹؛ سجده/۴)؛ ۲- آفرینش چیزی از چیز دیگر (نساء/۱؛ رحمن/۱۴؛ مرسلات/۲۰).

دلیل تقدیر: اندازه گیری در آفرینش و تناسب کمیت در آن، دلیل دیگری است که از توحید خالق خبر می دهد (قمر/۴۹؛ رعد/۸).

دلیل نظم در آفرینش: (انبیا/۲۲؛ مؤمنون/۹۱).

هم چنین در مورد مسائل عقیدتی نیز استدلالهای زیادی در قرآن به چشم می خورد که به برخی از آنها اشاره می شود:

قیاس اضماری: قیاسی که صغرا یا یکی از مقدمات کبرا به دلیل ظهورش حذف می شود؛ مانند این آیه شریفه «ان مثل عیسی عندالله کمثل ادم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (آل عمران/۵۹) که یکی از مقدمات کبرا حذف شده و در واقع این چنین بوده است: وقتی خدا می تواند آدم را از خاک خلق کند پس چرا بر آفرینش عیسی ناتوان باشد آن هم در رحم مادرش؟ قیاس تشبیه و تمثیل: قرآن کریم در برخی آیات امکان معاد را به رویش گیاهان تشبیه می کند تا استبعاد آن بر طرف شود. (فصلت/۳۹؛ اعراف/۵۷ و ۵۸).

قیاس اولویت: مانند آیه او لیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان بخلق مثلهم بلی و هو الخالق العلیم (یس/۸۱).

قیاس خُلف یعنی اثبات چیزی با ابطال نقیضش (لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا) (انبیا/۲۲). هم چنین قرآن کریم از روشهای جدلی نیز استفاده کرده است که به دو روش اشاره می شود: مدارا و همگامی با دشمن در برخی از ادعاهایش و سپس ابطال آنها: به عنوان نمونه، منکران بر اساس این مقدمه که پیامبران انسان هستند، نتیجه می گرفتند که «پس نبی نیستند»؛ اما قرآن در پاسخ آنها تنها مقدمه اول ایشان را می پذیرد؛ سپس نتیجه گیری آنها را رد می کند (ابراهیم/۱۰ و ۱۱). ابطال مدعا با اثبات کردن نقیض آن: برخی از کافران نزول هرگونه کتاب آسمانی را منکر می شدند. پیامبر در پاسخ آنها فرستادن کتاب آسمانی را بر حضرت عیسی، که کافران در آن شکی ندارند از باب اثبات قضیه جزئیّه موجه نام می برد (انعام/۹۱).

قرآن کریم به محسوسات و مشاهدات عینی نیز استدلال کرده است و برای اثبات معاد به مشاهدات روزمره توجه می‌دهد (بقره/۷۳ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰)؛ هم‌چنین به تمثیل نیز استدلال کرده است (آل‌عمران/۵۹ و ۶۰؛ حج/۷۳؛ اسراء/۸۹ و...) تا بتواند ذهن و شناخت متریان خود را اقناع کند. اساساً قرآن کریم هدف خود را از بیان تمثیلهای تفکر و تعقل و تحریک برمی‌شمارد (حشر/۲۱؛ عنکبوت/۴۳).

نقد و بررسی دلیل

به شکل کلان، این سخن مورد پذیرش است که قرآن کریم در مقام تربیت اعتقادی مخاطبان خود از روشهای استدلالی بهره می‌گیرد؛ اما از این آیات نمی‌توان وجوب خردپروری و به کارگیری استدلال را برداشت کرد و یا روشهای تربیت اعتقادی را به این روش منحصر دانست؛ بلکه کاربرد این روش در قرآن کریم تنها بر جواز آن دلالت دارد و الزام‌آور نیست؛ در ضمن، قرآن کریم از روشهای دیگر هم بهره برده است که مهر تأییدی برای آنها هم به شمار می‌آید؛ سرانجام اینکه روش آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی مستحب تخییری (نه تعیینی) است. نتیجه اینکه این دلیل برای اثبات «وجوب خردپروری در تربیت اعتقادی» کافی نیست.

۵ - ۲ - به کارگیری روش استدلالی و خردپرور توسط معصومان(ع) در تربیت اعتقادی

سیره معصومان(علیهم السلام) در دو بخش عرضه می‌شود: اول: به کارگیری روش استدلالی توسط خود معصومان(علیهم السلام) به عنوان مربی؛ دوم: مهیا کردن شرایط برای یادگیری استدلالی برای متریان.

گفته شد که خردپروری و به کارگیری روش استدلالی می‌تواند در قالب بهره‌گیری از قیاس، تمثیل و استقرا باشد؛ اما می‌دانیم که محکمترین قالب استدلال، قیاس است. در این دلیل در پی اثبات این مدعاییم که بهره‌گیری از روش برهانی و استفاده از ساختارها و قالبهای عقلانی و منطقی و نیز تمثیلی و استقرایی در میان رفتارهای معصومان(علیهم السلام) به سیره‌ای مداوم تبدیل شده بود. باید یادآور شد که کاربست روش خردمدارانه در کلام معصومان(علیهم السلام) از روی ناچاری و اضطرار و در مقام مُحاجّه و «إسکات خَصْم» و از باب جَدَل نبوده و طرح چنین ادعایی ناصحیح است؛ چراکه اولاً این مُدعا، قرینه‌ای به همراه ندارد. ثانیاً اصل اولی این است که شارع در مقام بیان معارف دین و واقعیتهاست نه اینکه در مقام مُحاجّه و برای اِلزام و اِسکات خَصْم به روشی دست یازد که مورد پذیرش وی نیست و به اقتضای مقام مُحاجّه و جَدَل از آن بهره‌گیری تاکتیکی

کند؛ ثالثاً بر فرض که این ادعا صحیح باشد، باز هم سیره ائمه هدی (علیهم السلام) در بهره‌گیری از روش استدلالی در مُخاصمات و معادلات بر برتری این روش در این وضعیت دلالت دارد. نتیجه اینکه این سیره می‌تواند از فرضیه «وجوب خردپروری در تربیت اعتقادی» پشتیبانی کند. تا این قسمت، دلیل سیره در مدعا بیان شد. شایسته است در ادامه به اثبات صغرای دلیل پرداخته، و شواهدی مبنی بر ثبوت چنین سیره‌ای عرضه شود:

کاربست روشهای برهانی و قیاسی در سیره معصومان (علیهم السلام) وجود داشته (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹ و ۱۰، کتاب الاحتجاج)؛ بویژه در مآثری که از حضرت علی، امام صادق و حضرت رضا (علیهم السلام) در دست است (ر.ک: مطهری، بی‌تا؛ گروه نویسندگان، ۱۳۸۲؛ حسینی، ۱۳۸۴؛ شکری، ۱۴۱۸؛ جوادی، ۱۳۷۴). در راستای اقامه شواهد بر وجود چنین سیره‌ای برای رعایت اختصار تنها به بخشی از کلام امام رضا (علیه السلام) اشاره می‌شود.

موارد متعددی می‌توان یافت که حضرت رضا (علیه السلام) برای طرح سخن خویش از روش و ساختار منطقی و برهانی بهره‌جسته و بر اساس برخی مبادی تصدیقی عقلی، مقصود خویش را افاده فرموده است؛ یکی از این مبادی، «محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضان» است؛ برای نمونه حضرت (علیه السلام) در نفی ازلیت اراده الهی و توضیح اینکه اراده الهی حادث است، چنین می‌فرماید: «اگر شیء ازلی نباشد، محدث خواهد بود و وقتی محدث نباشد ازلی خواهد بود» (صدوق، ۱۳۹۸، باب ۶۶: ۴۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، باب ۱۹: ۳۳۰). ملاحظه می‌شود که پیش فرض حضرت رضا (علیه السلام) این است که ازلیت و حدوث، نقیض همدیگر است و دو نقیض با هم مرتفع نمی‌شود. هم‌چنین حضرت (علیه السلام) در پاسخ سخن سلیمان مروزی مبنی بر اینکه اراده الهی نه عین ذات است و نه غیرذات، چنین می‌فرماید: «ای ناآگاه، وقتی آن را [عین ذات] ندانستی؛ آن را غیرش [غیرذات] دانستی و وقتی که آن [اراده الهی] را غیرش [غیرذات] دانستی پس آن را خودش دانستی»^(۱۱) (صدوق، ۱۳۹۸، باب ۶۶: ۴۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، باب ۱۹: ۳۳۶) یعنی عینیت و غیریت چیزی، نقیض هم است و چون نقیضان از شیء واحد، مرتفع نمی‌شود، اراده نمی‌تواند نه عین ذات الهی باشد و نه غیر آن.

از این شواهد و قرائن بسیاری که در کتابهای مفصل هست به روشنی اثبات می‌شود که سیره علمی و عملی اهل بیت (علیهم السلام)، چنین بوده است که با روش استدلالی و در قالب ساختارها و اسلوبهای منطقی - مانند قیاس استثنایی و ... - و با تکیه بر مبادی تصدیقی عقلی و پیش فرضهای

فلسفی و منطقی، معارف الهی را بیان می‌فرموده‌اند و فراوانی و استمرار چنین سیره‌ای در رضایت آن حضرات (علیهم السلام) از چنین روشی ریشه دارد (جوادی، ۱۳۷۴: ۱۸).

نقد و بررسی

این دلیل با چالشی روبه‌رو است مبنی بر اینکه «فعل معصوم» بر بیش از اباحه دلالتی ندارد و بر فرض که چنین سیره‌ای ثابت شود، حداکثر بر اباحه خردورزی و خردپروری دلالت دارد نه استحباب و یا وجوب آن^(۱۲). بر این اساس، دلیل اخص از مدعا خواهد بود.

در پاسخ، ضمن قبول این نکته اصولی، باید خاطر نشان کرد که بر اساس شواهد و قرائن موجود می‌توان از چنین سیره‌ای، بیش از اباحه را برداشت کرد و از محدوده اباحه پا را فراتر نهاد. این شواهد بدین قرار است: ذات موضوع یعنی استفاده از روش برهانی با توجه به آیات قرآن کریم، مهم است و مناسبات حکم و موضوع، برداشت استحباب را از این سیره آسان می‌سازد؛ هم‌چنین مداومت و تکرار فراگیر این سیره در زندگی هر یک از ائمه هدی (علیهم السلام) و نیز همه آن بزرگان، شاهد دیگری است که این فعل را از اباحه می‌تواند خارج کند. گو اینکه اگر این فعل - بهره‌گیری از روش استدلالی در آموزش معارف دینی - مباح بود، این گونه مورد مداومت آن بزرگواران (علیهم السلام) قرار نمی‌گرفت.

حال که بر اساس این سیره، روش استدلالی در تربیت اعتقادی از مرز اباحه بالاتر آمد و آن را مستحب قرار داد، آیا می‌توان از چنین سیره‌ای برداشتی الزامی کرد؛ آن‌گونه که مدعا (وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی) را اثبات کند؟

به نظر می‌رسد قرائن و مؤیدات، این فرضیه را پشتیبانی نمی‌کند؛ در ضمن بر فرض هم بپذیریم که این سیره بر وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی دلالت دارد، این وجوب از نوع وجوب تخییری خواهد بود نه تعیینی؛ در صورتی که مدعا «وجوب تعیینی خردپروری» است.

نتیجه اینکه، اولاً سیره بر بیش از «استحباب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی» دلالت ندارد. ثانیاً اگر هم کسی دلالت این سیره را بر وجوب خردپروری تمام بدانند، وجوب آن تخییری خواهد بود.

۵ - ۳ - فراهم کردن زمینه برای آموزش استدلالی در سیره معصومان (علیهم السلام)

مخاطبان اهل بیت (علیهم السلام) مجاز بودند که از هر چیزی پرسش کنند و استدلالات آنها را نیز یاد بگیرند نه اینکه اصل مدعا و باور دینی را به شکل تلقینی بیاموزند؛ به شکلی که انسانهای

کنجکاو و پرسشگر از هر منطقه جغرافیایی و با هر دین و مذهب و گرایشهایی می‌توانستند به محضر معصومان (علیهم السلام) برسند و با امنیت خاطر به شکل استدلالی و در فضای انتقادی، معارف را بیاموزند و بدان باور پیدا کنند. این سیره که بویژه در تربیت اعتقادی و آموزش استدلالی معارف دین مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که اولاً روشهای خردپرور، جایز و حتی الزامی است و روشهای خردناپرور، مطلوب اهل بیت (علیهم السلام) نیست.

در ادامه، شواهدی از این سیره عرضه می‌شود:

با نگاهی گذرا در سیره معصومان (علیهم السلام) در می‌یابیم که مخاطبان (متریبان) در پرسش از هر چیزی آزاد بودند و اساساً در مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام)، پرسشگری حق متریبی است (نهج البلاغه، خ ۱۶۲: ۲۳۱). البته در مواردی که مخاطب توان شناختی لازم را دارا نبوده و یا محتوای آموزشی پیچیدگی داشته است، معصومان (علیهم السلام)، خود یادآور می‌شدند؛ برای مثال امام رضا (علیه السلام) به یکی از یاران خود پیغام دادند که در پاسخ به پرسشهای مردم، توان درک و ظرفیت و استعداد آنان را در نظر بگیرد و آنچه را قابل فهم نیست مطرح نکند (صدوق، ۱۳۹۸: ۹۵) و نیز به همین دلیل بود که امام علی (علیه السلام) وقتی کسی از قضا و قدر پرسید از پاسخ خودداری کرد و سرانجام با اصرار به گفتگو در این باره مجبور شد (صدوق: ۳۶۵ و نیز ر.ک: همان: ۳۶۳).

با مراجعه به کتاب «التوحید» مرحوم صدوق با فهرستی از پرسشهای بسیار گوناگون و گسترده روبه رو می‌شویم؛ پرسش از توصیف خدا، یکتایی خداوند، اولین مخلوق خدا، عصمت انبیا، مکان خداوند، معنای واحد، معنای توحید، صورت خدا، مشاهده خدا، فلسفه عبادت، آفرینش انسان، عبادت خدای نادیدنی، حالت پیامبر در وحی، دیدن خداوند در قیامت، گنجاندن خدا در تخم مرغ، علم ازلی خدا، اراده خدا، کیفیت غضب خدا، حقیقت قرآن و... (صدوق: ۴۷ تا ۱۲۵).

در سیره معصومان (علیهم السلام) از اقصی نقاط مختلف مانند فلسطین (همان: ۹۲)، شام (همان: ۶۶)، مصر (همان: ۲۹۵)، ماوراءالنهر (همان: ۱۲۵) و... مراجعان و پرسشگران برای تحقیق و سؤال نزد حضرات معصوم (علیهم السلام) می‌رسیدند؛ هم چنین پیروان ادیان و مذاهب دیگر در پرسشگری آزاد بودند.

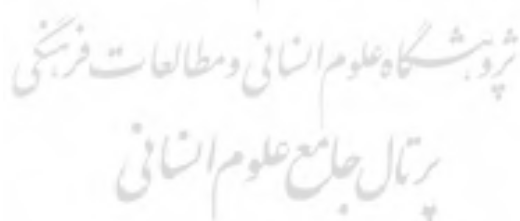
راس‌الجالوت پیشوای یهودیان به هم کیشان خود گفت که مسلمانان می‌گویند علی داناترین مردم است بیاید به نزدش برویم و با سؤالاتی او را دچار اشتباه کنیم (همان: ۱۷۵)؛ هم چنین

پرسش‌های جاثلیق از امام علی (علیه السلام) (همان: ۱۸۲) و ابی‌العوجا از امام صادق (علیه السلام) (همان: ۲۵۳) نیز شواهدی بر این سیره است.

در سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) پرسشگران حتی در جنگ جمل (همان: ۸۳ ح ۲) و یا در مسجد مقرر حکومت، مسجد کوفه (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۱۲۶ ح ۶) از امنیت جانی برخوردار بودند.

نقد و بررسی این دلیل

در نقد این دلیل، همان سخنی که در سیره قبلی بیان شد در این مقاله هم تکرار می‌شود. نتیجه اینکه، اولاً این سیره، بیش از «استحباب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی»، دلالتی ندارد. ثانیاً اگر هم کسی دلالت بر وجوب خردپروری و آموزش استدلالی را بپذیرد، وجوب آن تخییری و در کنار دیگر روشهای آموزشی خواهد بود و تعینی برای روش استدلالی ایجاد نمی‌کند.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دستاوردهای این پژوهش در جدول زیر خلاصه می‌شود:

دلیل	حکم آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی
۱. وجوب معرفت استدلالی در به دست آوردن اصول بنیادی عقاید	آموزش اصول بنیادی عقاید، باید استدلالی باشد و آموزش غیراستدلالی در این محتوای آموزشی حرام است؛ اما برای آموزش تفصیل عقاید و دیگر معارف، روشهای غیراستدلالی هم کافی است.
۲. آموزه‌های قرآنی و حدیثی در ترغیب به خردورزی	دلیل قرآنی: اولاً دلیل با مدعا بی ارتباط است و آیات به مقام تعلیم ناظر نیست. ثانیاً بر فرض که به مقام آموزش و تربیت اعتقادی ناظر باشد، بر «استحباب آموزش استدلالی» دلالت خواهد داشت. ثالثاً، اگر هم بخواهیم ظهور صیغه‌های امر را در الزام نگهداریم، باید گفت که آموزش استدلالی تنها در محدوده اصول بنیادی عقاید، واجب است.
۳. اصل تربیتی وجوب ایتقان	دلیل روایی: روایات بر استحباب تفکر و استدلال محوری در یادگیری و یاددهی دلالت دارد نه وجوب آن.
۴. امر به خردپروری	اگر در مواردی، آموزش استدلالی موجب ایتقان آموزش عقاید باشد، آموزش استدلالی مستحب است نه واجب.
۵. کاربرد روش استدلالی در قرآن و سیره	دلیل قرآنی: اولاً آیه مورد بحث بر وظیفه الزامی مربیان در تربیت اعتقادی دلالتی ندارد تا وجوب آموزش استدلالی در پی آن مطرح شود، ثانیاً نهایت دلالت آیه شریفه، وجوب تخییری آموزش استدلالی است؛ در حالی که مدعا، وجوب تعیینی آن است، ثالثاً البته اگر در وضعیتهایی که دعوت به دین و تربیت اعتقادی در روش برهان و استدلال منحصر باشد، این روش، واجب تعیینی خواهد بود. رابعاً اگر برای افرادی تربیت اعتقادی واجب نباشد و یا آموزش استدلالی تنها راه تربیت اعتقادی نباشد، آموزش استدلالی، مستحب است.
	دلیل روایی: آموزش استدلالی مستحب و حداکثر مستحب موکد است.
	دلیل قرآنی: عدم وجوب آموزش استدلالی
	دلیل سیره: اولاً سیره بر بیش از استحباب دلالت ندارد. ثانیاً اگر هم کسی دلالت این سیره را بر وجوب خردپروری تمام بداند، وجوب آن تخییری خواهد بود.

ملاحظه می‌شود که تنها دلیل اول بر وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی دلالت مناسبی داشت که آن‌هم تنها در حوزه آموزش اصول بنیادی عقاید محدود بود. نهایت دلالت دلیل «۱-۴» هم وجوب تخییری آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی بود؛ در حالی که مدعا وجوب

تعیینی آن است؛ اما باقی دلایل همگی بر استحباب و رجحان دلالت داشت.

نتایج یادشده را بر اساس محتوای آموزشی می‌توان چنین بیان کرد:

- در حوزه اصول بنیادی عقاید، آموزش استدلالی واجب است و در تفصیل اصول عقاید و عقاید غیراصولی و بقیه معارف و آموزه‌های اسلام، آموزش استدلالی مستحب است.
- بر مبنای «اصل تربیتی رعایت توان متربی» و «اشترط تأثیر در اقدامات تربیتی» که الزامی بودن این دو بعید نیست (و البته باید به تفصیل بررسی شود). حکم وجوب آموزش استدلالی در عرصه اصول بنیادی عقاید به توان شناختی و ادراکی متربیان مشروط است.
- هم چنین در تفصیل اصول عقاید و عقاید غیراصولی، معیار گزینش آموزش استدلالی از میان روشهای دیگر تربیتی، علاوه بر دو اصل یاد شده، اصل استحباب محکم کاری است تا بر اساس وضعیت، مربیان بهترین و کارآمدترین روش را برای کیفی‌سازی تدریس و تربیت مؤثر انتخاب کنند و مداخله کارشناسی‌های تربیتی در این مواضع بسیار سودمند خواهد بود.
- البته اگر در موقعیتهای خاصی، آموزش غیراستدلالی موجب عناوین ثانوی مانند اضرار عقیدتی به متربی و یا اضرار و گمراهی و ... شود، آموزش استدلالی در موارد مستحب به حکمی الزامی تبدیل می‌شود؛ هم چنین اگر به تشخیص کارشناسان، کاربست روش استدلالی در وضع سنی و شناختی خاصی، موجب تقویت و استحکام نظام باورهای متربیان شود و از انحرافات و معاصی فکری و عقیدتی متربی جلوگیری کند؛ به استناد آیه «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (ر.ک: اعرافی، بی‌تا، جلسات مورخ ۸۶/۹/۱۴ تا ۸۶/۱۱/۹) آموزش استدلالی بر والدین و مربیان واجب خواهد بود.
- البته روشن است که اگر آموزش استدلالی به دلیل عدم توان شناختی و ادراکی متربیان و موقعیتهای دیگر، موجب اضرار و اضرار و دیگر عناوین ثانوی و یا انحرافات و معاصی عقیدتی شود، نه تنها وجوب و یا استحباب نخواهد داشت، بلکه حرام خواهد بود؛ هم چنین اگر آسیب‌زایی آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی به میزان یاد شده نبود، اما کاری لغو و لیهو تلقی شود^(۱۳)، آموزش استدلالی مکروه خواهد بود.

یادداشتها

- ۱ - در ادبیات فقهی، احکام و مقررات شرعی به پنج دسته تقسیم می‌شود: ۱. شماری از مقررات فقهی الزامی است که میزان اهمیت و مطلوبیت قانونگذار (خداوند) را نشان می‌دهد. احکام الزامی به دو دسته فعل (انجام دادنی) و ترک (انجام ندادنی) تقسیم، و به ترتیب «واجب» و «حرام» نامیده می‌شود و رها کردن واجبات و انجام دادن محرّمات، گناه است و خداوند برای آن وعده عذاب داده است؛ مانند وجوب نماز و حرمت غیبت. ۳ و ۴. شماری از احکام غیرالزامی است که میزان مطلوبیت کمتری برای قانونگذار (خداوند) دارد که انجام دادنی‌ها از این نوع «مستحب» گفته می‌شود (مانند تسبیحات حضرت زهرا - سلام الله علیها - بعد نماز) و انجام ندادنی‌ها، «مکروه» خوانده می‌شود (مانند با دکمه باز نماز خواندن) ۵. آخرین دسته، احکامی است که قانونگذار نسبت به انجام دادن و یا ندادنش نظری ندارد که مباح نامیده می‌شود.
- ۲ - تنقیح مناط، یکی از روشهایی است که مجتهد با آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌کند و حکم واقعه‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد به واقعه‌ای دیگر تعمیم می‌دهد که در مورد آن نص وجود ندارد.
- ۳ - در پژوهش‌های فقهی برای استفاده از احادیث، زنجیره اسناد و تک تک راویان حدیث بررسی می‌شوند و از دیدگاه اعتبار سندی، احادیث به صحیح، موثق، ضعیف و ... دسته‌بندی می‌شود.
- ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ نَبِيٌّ بِالْتَّفَكُّرِ قَلْبِكَ وَ جَافٍ عَنِ اللَّيْلِ جَنَبَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ. تعبیر «عده من اصحابنا» از مرحوم کلینی پذیرفته شده است و خللی در اعتبار سند ایجاد نمی‌کند؛ هم چنین از آنجا که «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶)، مطمئنیم که از شخصی قابل اعتماد (ثقه) نقل کرده است؛ نتیجه اینکه زنجیره سندی معتبر است.
- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
- ۶ - مُرْسَلَةٌ بِه رَوَايَةٌ غَيْرُ مُعْتَبَرَةٍ كُتِبَتْ فِيهِ شَيْءٌ.
- ۷ - برخی از احکام به صورت تعیینی است و گزینه دیگری به عنوان جانشین ندارد؛ مانند نماز یا روزه؛ اما شماری دیگر از احکام، تخییری است؛ یعنی انسان در اجرای آن و یا گزینه‌های دیگر مخیر است؛ مانند کفاره روزه ماه رمضان که آزاد کردن بنده یا روزه گرفتن و یا سیر کردن گرسنگان است.
- ۸ - و قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَ لِمُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ كَلَّمَ النَّاسَ وَ بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقَّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ وَ بَيَّنَّ لَهُمُ الضَّلَالَةَ الَّتِي هُمْ عَلَيْهَا.
- ۹ - و قَالَ [أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع] لَطَائِفُهُ مِنْ أَصْحَابِهِ بَيَّنُّوا لِلنَّاسِ الْهُدَى الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ بَيَّنُّوا لَهُمُ الضَّلَالَاتِ الَّتِي هُمْ عَلَيْهَا وَ بَاهِلُوهُمْ فِي عَالِي بَنِي أَبِي طَالِبٍ ع فَأَمَرَ بِالْكَلامِ وَ دَعَا إِلَيْهِ وَ حَثَّ عَلَيْهِ. البته این روایت در کتاب دیگر شیخ مفید دارای سند است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۷۵) که آن هم به دلیل عدم توصیف «احمد بن محمد بن حسن بن ولید» اعتبار ندارد.
- ۱۰ - و قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا حَاجُوا النَّاسَ بِكَلَامِي فَإِنْ حَجَّوْكُمْ فَأَنَا الْمُحْجُوجُ.

- ۱۱ - «یا جاهل اذا قلت لیست هو؛ فقد جعلتها غیره و اذا قلت هی غیره؛ فقد جعلتها هو»
- ۱۲ - توضیح اینکه گفتار و کردار معصومان (علیهم السلام) و حتی سکوت (تقریر) آنان می‌توان منبعی برای شناخت احکام و مقررات اسلامی باشد. سیره نوعی از کردار معصومان (علیهم السلام) است که با نوعی استمرار و فراوانی در نظام رفتاری معصومان (علیهم السلام) بدل شده باشد. سخن در این است که اجرای عملی توسط معصومان (علیهم السلام) تنها نشان می‌دهد که آن کار، حرام و یا مکروه نبوده است؛ چرا که با عصمت ایشان تخالف دارد؛ دست‌بلا می‌توان گفت با توجه و اهتمام و استمرار هر رفتار در نظام رفتاری معصوم و یا شیوع آن در اغلب ائمه هدی (علیهم السلام)، نشان می‌دهد که مطلوب بودن این کار قوی بوده است، نمی‌توان برداشت کرد که این رفتار واجب بوده است و برای حکم به وجوب این عمل باید دلیل دیگری (گفتار و احادیث) وجود داشته باشد.
- ۱۳ - انجام دادن کار لهو و لغو، مطلقاً حرام نیست و حرمت آن «در برخی موارد» است (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷؛ و نیز رک: خوبی، بی‌تا: ۴۲۱).

منابع

- قرآن کریم. ترجمه الهی قمشه‌ای.
- امام علی علیه السلام (بی‌تا). نهج البلاغه. صبحی صالح. قم: دار الهجره.
- الوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۷. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷). ترتیب مقایس اللغه. ترتیب و تنقیح سعید رضا علی عسکری و حیدر مسجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن الجنبلی، ناصح الدین (بی‌تا). استخراج الجدل من القرآن. تحقیق زاهر الالمعی. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج سوم. ج ۱۲ و ۱۳. بیروت: دار صادر.
- اسماعیل، فاطمه؛ اسماعیل، محمد (۱۴۰۱ق). القرآن و النظر العقلی. فرجینایا. الولايات المتحد الامریکیه: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- اعراف، علیرضا (۱۳۹۱الف). فقه تربیتی، یادگیری علم و دین. تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعراف، علیرضا (۱۳۹۱ب). فقه تربیتی، مبانی و پیش‌فرض‌ها. تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعراف، علیرضا (بی‌تا). متن درسه‌های فقه تربیتی. سال تحصیلی ۱۳۸۶. قم: ثبت شده در موسسه اشراق و عرفان.
- العاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۰۸). الألفیه و النفلیه. قم: مرکز النشر الاسلامی.
- اندلسی، ابو حیان (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. تحقیق صدقی محمد جمیل. ج ۶. بیروت: دار الفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. الطبعة الأولى. ج ۲. قم: المؤتمر العالمی لتخلید ذکری الشیخ الأعظم.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا). فرائد الاصول. ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (رویارویی با مسائل نظری و عملی در تعلیم و تربیت). ج ۲. تهران: مدرسه.

- بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه. چ سوم. تهران: مؤسسه عروج.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶). آیین خرد پروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (علیه السلام)). تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
- جباری، کامران؛ سجادی، سید مهدی (۱۳۸۸). تبیین تربیت دینی از منظر ظاهرگرا و نقد آن بر اساس جریان عقل-گرا. فصلنامه مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام. س ۴۱. پیاپی ۸۲/۲. بهار و تابستان: ۹ تا ۴۶.
- جزری، ابن اثیر (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث. چ چهارم. ج ۱. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و الفلسفه الالهیه. قم: دارالاسراء للنشر.
- حسینی، سیده فاطمه (۱۳۸۴). شیوه مناظراتی انبیاء و امام صادق (علیهم السلام). شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۰۷ق). نهج الحق و كشف الصدق. قم: دارالهجره.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۳۷۴). مناہج الیقین فی اصول الدین. قم: بی‌نا.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۳۶۵). الباب الحادی عشر. تهران: موسسه مطالعات اسلامی.
- حیدری، محمد حسین؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی (۱۳۸۸). تلقین چالشی فراروی تربیت دینی. در: جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه معاصر. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (المحشی). تحقیق و تصحیح سید محمد حسین بنی‌هاشمی. ج اول. چ هشتم. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- خوبی موسوی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). مقرر: محمد علی التوحیدی. ج ۱. (نسخه نرم افزار جامع فقه الاهل بیت (علیهم السلام) نسخه ۱/۲).
- داودی، محمد (۱۳۸۸). تاملی در هدف تربیت اعتقادی. دو فصلنامه تربیت اسلامی. س ۴. ش ۹: ۴۷ تا ۶۱.
- رازی، فخرالدین (فخر رازی) (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. ج ۲۰، چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبلی، رثوف (بی‌تا). منهج القرآن فی اثبات العقیده الاسلامیه. چ دوم. بیروت: المکتبه العصریه.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۸۴). تبیین و ارزیابی رویکرد عقلانی به تربیت دینی: قابلیت‌ها و کاستی‌ها. مجله نوآوری‌های آموزشی. ش ۱۱: ۳۵ تا ۵۵.
- شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۷۷). رویکردهای فراتحلیلی به نظریه های تربیت دینی. فصلنامه مطالعات اسلامی. نشریه دانشکده الهیات مشهد. ش ۴۱ و ۴۰: ۲۶۸ تا ۲۴۵.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۵۱). شرح فارسی تجرید الاعتقاد. تهران: اسلامیه.
- شکری، حسین (۱۴۱۸ق). مناظرات الامام الصادق (علیه السلام). قم: المطبعة ستاره.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۸۳). شرح اصول کافی. تصحیح محمد خواجوی. ج ۲، چ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ق). التوحید. ج دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین. صلیبا، جمیل؛ صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. تهران: حکمت.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج پنجم. ج ۱۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق محمد باقر خراسان. ج ۱. مشهد: نشر مرتضی. فاضل مقداد (۱۴۲۲ق). اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة. تحقیق و تعلیق شهید قاضی طباطبائی ج دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق). الأصفی فی تفسیر القرآن. تحقیق محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی. ج ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. ج ۲. قم: دارالهجره.
- قاسم پور، علی؛ جعفری، سید ابراهیم (۱۳۸۸). سازواریها و ناسازواریهای تلقین در تربیت دینی. دو فصلنامه تربیت اسلامی. بهار و تابستان. شماره ۸: ۴۳ تا ۲۷.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. ج ۱ و ۲. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۲). مجموعه مقالات همایش امام جعفر صادق (علیه السلام) و تجدید حیات اسلام. مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام).
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. ج ۹ و ۱۰. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مرزوقی، رحمت الله؛ صفری، یحیی (۱۳۸۶). مبانی و روشهای تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی. دو فصلنامه تربیت اسلامی. ش ۵: ۱۱۵ تا ۱۳۴.
- مطهری، مرتضی (بی تا). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
- مظفر، محمد حسن (بی تا). دلائل الصدق. تهران: مکتبه النجاح.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵). المنطق. ج هفتم. قم: اسماعیلیان.
- مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳ الف). الحکایات فی مخالقات المعتزلة من العدلیة و الفرق بینهم و بین الشیعة الإمامیة. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳ اب). تصحیح الاعتقاد. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹). تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالتهای آموزشی آن. تربیت اسلامی. ش ۴: ۴۸۱ تا ۵۰۴.
- نوفان عیبدات، عبد الکریم (۱۴۲۰ق). الدلالة العقلیة فی القرآن و مکاتبتها فی تقریر مسائل العقیده الاسلامیة. اردن: دارالنفاس للنشر و التوزیع.

